سبک سفر

سفر به کجا، چرا و چگونه؟

بزن بریم به ترافیک جاده به امید چالوس!

> چرا تا یک تعطیلی یک روزه هم پیدا شود همه سمت شمال گسیل می‌شوند؟ چرا با وجود ترافیک سنگین باز هم اصرار داریم این مسیر را برویم؟ انگار عاشق شلوغی و ماندن در ترافیک هستیم. انگار ذهنمان را به وقت جاده چالوس تنظیم کرده‌اند. توی اوج تعطیلات فقط نصف روز توقف و استراحت داریم چرا باز هم اصرار به رفتن داریم؟

■ مرضیه بامیری

رفتن به سفر یکی از شیوه‌های کنترل خشم و دستیابی به آرامش است. گاهی کنترل اوضاع زندگی از دستمان خارج می‌شود، کلافه و بی‌حوصله‌ایم و از سکون و یکجا ماندن خسته شده‌ایم. در چنین شرایطی بهترین راه چاره رفتن به سفر است. قدیم‌ها سفر به این آسانی نبود و درنوردیدن فرسنگ‌ها فاصله شاید ماه‌ها به درازا می‌کشید. مسافران نیمی از زمان سفر را در مسیر بودند و شاید از همان موقع باب شد که همسفر را باید توی سفر شناخت. رفیق و همراه را باید توی سفر آزمود؛ چراکه سفرها طولانی بودند و افراد مدت زیادی را در کنار هم سپری می‌کردند. آن زمان مثل اکنون نبود که توقفگاه‌ها مجهز به اتاق شخصی باشند. توی سفر همه با هم بودند و حتی آداب خور و خوابشان هم زیر ذره‌بین همسفران بود. یک ماه سفر انسان‌ها را به هم وابسته می‌کرد و همه از خلق‌وخوی هم مطلع می‌شدند. اگر کسی دستش کج بود توی قافله معلوم می‌شد. اگر کسی مؤمن بود شب‌زنده‌داری‌هایش عیان بود و اگر کسی دلتنگ بود آوازهایش راز دلش را عیان می‌کردند. سفرها اگر زیبا بود هولناک هم بود. خانواده‌ها چشم به راه مسافرشان می‌ماندند تا پیکی از راه برسد و خبر سلامتشان در مقصد را تأیید کند. وقتی کسی عازم مشهدالرضا بود یک ماه طول می‌کشید تا به دیار طوس برسد و آنجا قصد ۱۰ روزه می‌کرد. تمام کاروانسراهای مسیر را می‌شناختند و برای مسیرشان تا انتها برنامه داشتند. اما این قصه‌ها فقط نقل یک خاطره است که شنیدنش آرام‌بخش و پر از تجربه‌های ناگفته است. برویم سراغ سفرهای امروزی!

■■■

■ **پیش به سوی چالوس!**

امروز برخلاف قدیم‌ها مقدمات سفر بیش از مسیر طول می‌کشد. خانواده باید برای سفرشان برنامه مشخصی تدوین کنند. اول تقویم را نگاه می‌کنند. باید یک تعطیلات درست و حسابی پیدا کنند تا به فراخور مقصدی که در نظر دارند به آسودگی بروند و به سلامت بازگردند. بین‌التعطیلی‌ها و تعطیلاتی که به آخر هفته‌ها منتهی می‌شود بهترین فرصت برای سفرهای خانوادگی است. هرکس از زندگی روزمره شهری به‌ستوه آمده باروبندیل سفر را می‌بندد و تنها یا با خانواده دل به جاده می‌زند. نمی‌دانم چرا مقصد بسیاری از مردم شمال کشور است؟ چرا تا یک تعطیلی یک روزه هم پیدا شود همه سمت خطه سبز شمال گسیل می‌شوند؟ نمی‌دانم چرا با وجود ترافیک سنگین باز هم اصرار داریم این مسیر را برویم؟ انگار عاشق شلوغی و ماندن در ترافیک هستیم. انگار ذهنمان را به وقت جاده چالوس تنظیم کرده‌اند. همه دریا و جنگل و کلبه و مه‌آلودی جاده را دوست دارند. اما وقتی همه مسیر را توی راه هستیم و توی اوج تعطیلات فقط نصف روز فرصت توقف و استراحت داریم چرا باز هم اصرار به رفتن داریم؟ بیچاره مردمان شهرهای شمالی! یا نه مردم تمام شهرهایی که مقصد گردشگری مسافران هستند. زیرا روزهای تعطیل که همه جا در پی آرامش هستند و شهر خلوت می‌شود آنها تازه جرئت نمی‌کنند از خانه‌هایشان بیرون بیایند؛ چراکه ترافیک سنگین است و صف نانوایی و گوشت و ذغال همیشه شلوغ است. شهر آنهاست اما غریبه‌ها بدون ملاحظه که اینجا محل زندگی آدم‌هاست نظم را به هم می‌زنند و حتی عده‌ای زباله‌هایشان را در شهر رها می‌کنند. فکر نمی‌کنند که آنها مسافرند اما مردم آنجا ساکنند و نیاز به آرامش دارند. دوستان زیادی دیده‌ام که در ایام تعطیلات ماندن در پایتخت را به دلیل شلوغی راه و گرانی اجناس به رفتن زادگاه خود ترجیح می‌دهند. انگار این شهرها هیچ‌وقت قرار نیست رنگ آرامش را ببینند و یک روز خلوت را تجربه کنند. آنها حتی نمی‌توانند از سکوت ساحل و آرامش جنگل بهره ببرند. همیشه کسی زودتر آنجا رفته است.

■ **یک مسیر تازه را تجربه کنیم**

با این تفاسیر بیایید این بار برای تعطیلات یک مسیر تازه پیدا کنیم. تنوع اقلیم در ایران موضوع جذابی است. می‌توان در هر ماه از سال که هستید اقلیم چهار فصل را برگزینید. اگر سفر را به خاطر خوردنی‌های خوشمزه‌اش دوست دارید خیلی از نقاط به هدفتان می‌رسید. همه جا بحث خوراک مهم‌ترین دغدغه مردم است. پس نگران گرسنه ماندن نباشید. کمی متنوع بودن بد نیست! اگر برای زیبایی جاده مقصد را تعیین کرده‌اید به شما اطمینان می‌دهم که جاده‌های بی‌نظیرِ فراوانی توی ایران هستند که منتظرند تا زیبایی‌شان را کشف کنید. سفر متنوع جذاب است. یک بار کویر، یک بار سبزه و جنگل یک بار دریا و گاهی کوهستان.

گاهی آدم دلش می‌خواهد در شلوغ‌ترین و لوکس‌ترین هتل شهر اتراق کند. گاهی دلت می‌خواهد از هیاهو دور باشی. یک سوئیت برایت کافی است. گاهی از اسکان چیزی بیش از خواب و خوراک می‌خواهی. پس باید دنبال یک سکونتگاه جذاب باشی. مثل خانه‌های بومگردی که این روزها اسم و رسمی یافته است؛ هم فال است و هم تماشا.

■ **آیا مقدمات و شرایط سفر را آماده کرده‌اید؟**

حالا که مقصد تعیین شد برویم سراغ مقدمات سفر. شما پیش از سفر چه تمهیداتی برای احتیاط و ایمنی می‌اندیشید؟ شما هم اهل بستن شیر فلکه آب و گاز هستید؟ شما هم یکی از چراغ‌های خانه را روشن می‌گذارید و فکر می‌کنید چراغ روشن نشانه حضورتان در خانه است؟ با گل‌ها چه می‌کنید؟ اگر بیش از دو روز قصد سفر دارید به اقوام کلید می‌دهید به خانه سر بزنند و گل‌ها را آب بدهند یا گلدان‌ها را توی تشت آب می‌گذارید و از شیوه‌های نوین برای آبیاری استفاده می‌کنید؟ همه لوازم ضروری را مهیا کرده‌اید؟ سفر زمستانی یا تابستانی تمهیدات خاص خودش را دارد. اگر زمستان می‌روید پتو و بالش حتماً همراه داشته باشید. زنجیر چرختان همیشه توی صندوق باشد که تغییر آب‌وهوا غافلگیرتان نکند.

اگر کیف کمک‌های اولیه همراه داشته باشید عالی است. اما ترجیح این است که اصول اولیه کمک‌های اولیه را یاد بگیرید تا در زمان مناسب برای خود و دیگران مفید باشید. توی سفر بیش از هر جای دیگری امکان خطرهای احتمالی است. از نیش حشرات موذی گرفته تا تصادف‌های سرپایی و تهوع‌های ناشی از حرکت ماشین! اگر دیدن اماکن تاریخی و سیر و سیاحت در تاریخ برایتان مهم است کمی پول برای بلیت‌های موزه یا بازدید از اماکن کنار بگذارید. اگر آن شهر غذای محلی دارد حتماً آن را میل کنید و یادتان باشد با یک تحقیق میدانی از بومی‌های آنجا حتماً از جای معتبر غذا بگیرید. مبادا در دام سودجویانی بیفتید که از وجود مسافر برای سود خود سوءاستفاده می‌کنند.

■ **سفر را سفر کنید**

سفر را آسان بگیرید تا به خودتان و همسفرانتان خوش بگذرد. خیلی در بند خرج تراشیدن نباشید. اگر بخواهید یک سفر تمام و کمال داشته باشید و آب توی دلتان تکان نخورد باید توی خانه بمانید. سفر با همه فراز و نشیب‌هایش جذاب است؛ با همه خوب و بد و دشواری‌هایی که کنارِ همسفرتان تجربه می‌کنید. اگر فقط دنبال پذیرایی از شکمتان باشید فرصت بازدید از اماکن تاریخی و ده‌ها جاذبه دیگر را از دست می‌دهید. کودکان را با مکان‌های مختلف آشنا کنید. هم موزه ببریدشان هم کاخ‌ها و قلعه‌های قدیمی. بگذارید کمی در هوای تاریخ قدم بزنند. گاهی آنها را به سفر طبیعت ببرید. نشستن و غذا خوردن کنار یک آبشار یا دامنه سرسبز برایشان جذاب‌تر از ساعت‌ها ماندن در ماشین است به امید رسیدن به مقصد. گاهی سر و کله زدن با یک پروانه در دشت شقایق که از قاب دوربین فرار می‌کند لذت‌بخش‌تر از جوجه درست کردن در یک ویلای شخصی است. سفر قرار است آدم‌ها را پخته کند. پس یک بار هم شده سری به چادرهای عشایر بزنید. باور کنید طعم دیدن سیاه‌چادرها با آن همه منظره بکر و یک زندگی سالم تا مدت‌ها در ذهنتان می‌ماند و از این تجربه پشیمان نمی‌شوید. دیگر طعم لذیذ ماست مشک و شیر تازه‌دوشیده را جایی نخواهید یافت. خیلی نگران بهداشت نباشید و بگذارید کودکتان با خاک و آب مأنوس شود. بگذارید انرژی خود را با این دو عنصر مهربان تخلیه کنند. گِل‌بازی بهترین تفریح بچه‌هاست در جایی که آب می‌بینند. سعی کنید سوغات هر شهر را اگر در توانتان هست خریداری کنید.

بین راه سری به مجتمع‌های تفریحی و خدماتی بزنید. تا راننده در یک فرصت کوتاه نفسی تازه می‌کند شما دست بچه‌ها را بگیرید و چرخی در این مجتمع‌ها بزنید. بعضی از این استراحتگاه‌ها چنان مدرن و جذاب هستند که بچه‌ها از بازی و امکاناتش دل نمی‌کنند. بعضی مسیرها خیال آدم راحت است که هر کجا اتفاقی افتاد یا خسته شدی می‌توانی توقف کنی و دمی بیاسایی. یکی از این مسیرهای جذاب آزادراه تهران- کاشان است که به‌وفور مجتمع تفریحی سر راه است و تو نه با کمبود بنزین مواجه می‌شوی و نه احتمالاً گرسنه می‌مانی. اما برخلاف این مسیر وقتی به بعضی شهرها سفر می‌کنی مجبوری روز بروی که توی راه به مشکل دسترسی به خدمات بهداشتی رفاهی برنخوری.

برای رفتن به بعضی شهرها باید از کمربندی شهرهای مختلف بگذری و وای به وقتی که بخواهی میانه سفر بایستی و نماز بخوانی. متأسفانه بسیارند مسجدهایی که قفل هستند و مسافر مستأصل می‌ماند برای قضا نشدن نماز به کجا پناه ببرد. یا کودکش را برای دستشویی کجا ببرد. زیرا بسیاری از پارک‌ها و بوستان‌ها به‌خصوص در فصل سرد، درِ سرویس‌های بهداشتی را می‌بندند و اگر معدودی از آنها بازَ باشد به دلایل مختلفی قابل استفاده نیست. اگر باور نمی‌کنید سری به مسیر تهران- همدان بزنید.

نقشه، قبله‌نما و امکانات اولیه برای توقف احتمالی را با خود بردارید و اگر به هر دلیلی مجبور به توقف در مسیر شدید، حتماً در یک جای مطمئن و پرتردد اسکان گزینید.

> نشستن و غذا خوردن کنار یک آبشار یا دامنه سرسبز جذاب‌تر از ساعت‌ها ماندن در ماشین است به امید رسیدن به مقصد. گاهی سر و کله زدن با یک پروانه در دشت شقایق که از قاب دوربین فرار می‌کند لذت‌بخش‌تر از جوجه درست کردن در یک ویلای شخصی است

کوتاه مثل زندگی

مژده مژده! قراره بریم سفر

انگار همین دیروز بود که قرار شد برویم سفر. بابا از در آمد و گفت: «مژده مژده! قراره بریم سفر.»

خیلی وقت بود به ما قولش را داده بود؛ به من و مادرم. مامان اما و اگر آورد که الان وقت رفتن نیست و «لنا» درس دارد و برای بچه خوب نیست و جاده خلوت است و خلاصه از همین دل‌نگرانی‌های همیشگی مامان‌ها که بعدش یک زور زیاد می‌خواهد تا نظر عوض شده بابا را دوباره عوض کند.

نازهای دخترانه کار خودش را کرد و پیروز این میدان شدم. خیلی زود باروبندیل سفر را بستیم و راهی شمال شدیم. قرارمان مشهد بود اما از مسیر شمال. توی تقویم دو روز تعطیل رسمی بود، دو روز دیگرش را هم از مدرسه اجازه گرفتم و چون درسم خوب بود معلم خیلی غر نزد و مشق هم کم گفت که توی سفر راحت باشم و با حساسیت‌هایی که مامان دارد مجبور نباشم مدام سرم را توی آن صفحات بی‌در و پیکر فرو کنم و با سؤال و تمرین‌های متعدد خفه نشوم.

صبح زود راه افتادیم. جاده خلوت بود. تهران صبح‌های زود خیلی دیدنی است. معدود ماشینی در حال عبور و طراوت سبزه‌ها و بوستان‌ها هنوز در اسارت دود و آلودگی‌های مختلف درنیامده بود. آنقدر که می‌شد شیشه را کمی پایین کشید و تمام آن هوای سالم و کمی سرد را به درون شش‌ها فرستاد. کاش می‌شد کمی از هوای سالم را توی جایی ذخیره کرد. مثلاً کمی از هوای کنار دریا، کمی از بوی فوق‌العاده جنگل یا حتی بوی هیزم توی باغ که بابا چای آتشی درست می‌کند؛ اما خب نمی‌شود. اگر می‌شد که آدم‌ها برای تجربه این لذت‌هایی که گفتم آنقدر خودشان را به آب و آتش نمی‌زدند سفر بروند.

خیلی دلمان می‌خواست عمه را هم با خودمان ببریم. او خوش‌سفر است و هروقت دنبالمان نباشد مامانم مدام غصه‌اش را می‌خورد. عمه یک بچه کوچک دارد که خیلی هم شیطان است و تنهایی بدون کمک کسی توی سفر ذله می‌شود، اما مامان من، زبانش را خوب می‌فهمد و جوری موقع شیطنت با پنبه سر می‌برد که او در عین حساب بردن از مامان، عاشقش هم می‌شود و عمه عمه کردن از دهانش نمی‌افتد.

با همه این شیطنت‌ها دوست داشتیم کنارمان باشند اما نشد و ما تنها راهی شدیم. شمال تکی مزه نمی‌دهد، اما خب همین هم غنیمت است.

هنوز پایمان به جاده چالوس نرسیده بود برف باریدن گرفت. تهران هوا ابری بود اما اینجا داشت برف می‌آمد. برف پاییزی هم مزه خودش را دارد. فکر می‌کنی پا توی یک قاره دیگر گذاشته‌ای. برف پاک‌کن ماشین مدام از جلوی چشم‌هایت می‌گذرند و تو را بدون اینکه بخواهی هیپنوتیزم می‌کنند. بخاری روشن است و هوای مه‌آلود و برف و سرما تو را به یک خواب عمیق فرا می‌خواند.

سرم را به شیشه تکیه می‌دهم اما خوابم نمی‌برد. نه اینکه نبرد خودم ترجیح می‌دهم بیدار باشم و از ثانیه‌های سفر لذت ببرم. به قول مادربزرگ وقت برای خوابیدن همیشه هست اما این دورهمی‌ها کم پیش می‌آید که البته حرفش را باید طلا گرفت. آدم تا چیزی دم دستش باشد قدرش را نمی‌داند همین که او را از دست داد تازه می‌فهمد چه کلاهی رفته سرش و چه نعمتی را از کف داده است.

سبک رانندگی

نکته‌هایی درباره رانندگی در سفر

خودروی شما هتل شخصی نیست!

■ **سفر زیباترین تفریح آدمی است. اگر با احتیاط همراه باشد و تمام اصول و قواعدش رعایت شود زیباترین اتفاق است و اگر جدی انگاشته نشود خسارات جبران‌ناپذیری به روح و روان وارد می‌آورد. افراد زیادی را می‌شناسم که با امید به یک سفر جذاب راهی جاده شده‌اند و موقع بازگشت تنها و داغدار بوده‌اند. عده‌ای را دیده‌ام که بار سفر بسته‌اند اما با یک بی‌احتیاطی هرگز به مقصد نرسیده‌اند. هم خودشان از سفر دنیا جا مانده‌اند و هم خانواده‌ای را به جای شادی سفر در سوگ نشانده‌اند. بارها خودخواهی آدم‌ها قربانی گرفته و هزاران بار بی‌احتیاطی و سهل‌انگاری، آنها را به مسلخ مرگ برده است. بارها دیده‌ام خودروهایی را که با یک غفلت راهی جاده شده‌اند. بارها دیده‌ام رانندگانی که مراقب مسافر کوچکشان نیستند و هرکجا اراده کردند درِ خودرو را باز و پیاده‌اش می‌کنند. بارها دیده‌ام راننده‌هایی که تابلوی سرعت مجاز را نادیده گرفته‌اند و پا را روی پدال گاز فشرده‌اند.**

عده‌ای سفر را برای خوراکی‌های توی راه دوست دارند. ماشینشان مثل هتل است؛ چای و غذا و میوه و... فکر نمی‌کنند رانندگی آن هم در یک جاده شلوغ، دقت و تمرکز می‌خواهد. با مهمانی اشتباه می‌گیرند و چنان در اتاقک گرم و نرم خودرو خوش‌وبش می‌کنند که گویا روی ابرها راه می‌روند. این آدم‌ها همسفران خوبی توی بزرگراه نیستند. همان آدم‌هایی که اَشغال‌های این هتل را بی‌محابا به بیرون پرتاب می‌کنند و فرقی هم نمی‌کند که ماشین پشت سرشان اذیت می‌شود یا نه. برایشان فرقی ندارد سرعت باد، تفاله و ته‌مانده چای‌شان را به شیشه خودروی پشت سر پرتاب کند. برایشان هیچ چیزی جز خودشان و مسافران هتلشان مهم نیست. برایشان مهم نیست که برای خوشایند مسافرانشان صدای باند ضبط صوت را تا انتها زیاد کنند و شیشه‌ها را پایین بکشند تا دیگران هم از این کنسرت رایگان بهره ببرند. برایشان مهم نیست که بدحجابی و چهره نامتعارفشان حواس بقیه رهروان جاده را پرت کند و شاید هم حادثه بیافریند. فکر می‌کنند توی هتلشان حریم شخصی‌شان است و حق دارند حجاب از سر بردارند. اما نمی‌دانند بعضی حریم‌های شخصی هم قاعده و قانون دارد.

> زشت و غیرانسانی است که تصادف یک نیسان بار را ببیند و به جای کمک به بازمانده‌ها و تسلای غمشان، فکر عکس گرفتن باشد و بعضی هم حریصانه در پی کش رفتن بار ماشینِ بیچاره!

بعضی راننده‌ها هرکجای جاده که احساس کردند مثانه‌شان پر شده به خودشان زحمت صبر کردن نمی‌دهند و همان جا توقف می‌کنند. نه تنها با توقف بیجا جاده را ناامن می‌کنند بلکه با یک حرکت غیراخلاقی و زننده جلوی چشم رهگذران هم‌مسیر، کارشان را می‌کنند و برایشان مهم نیست که شاید کودکی از کارش متعجب شود و برای همیشه توی ذهنش بماند که چون مرد است پس می‌تواند هرکجا که بود شلوارش را پایین بکشد و کارش را بکند.

بعضی وقاحت را از این هم پیش‌تر برده‌اند و با شلوارک‌های رنگی پشت رل می‌نشینند. می‌خواهند برای یک سفر طولانی خسته نشوند و توی هتلشان احساس راحتی کنند اما دیگران تمایلی ندارند راحتی‌شان را ببینند و همین می‌شود یک کار نامتعارف و زشت که هر روز بیشتر از قبل باب می‌شود.

بعضی‌ها هنگام رانندگی هروقت دلشان می‌خواهد گوشی را درمی‌آورند و با همه کس‌وکارشان صحبت می‌کنند و قرارهای کاری مقصدشان را هماهنگ می‌کنند. فکر نمی‌کنند همان گوشی می‌تواند حادثه بیافریند. کافی است به ماشین جلویی برخورد کند. همین کافی است تا بزرگراه مدت‌ها بند بیاید و کار بقیه را زار کند و اسیر یک ترافیک طولانی و آزاردهنده.

بعضی‌ها فکر می‌کنند همیشه برای هرکاری محق هستند. به همین دلیل توی صف پمپ بنزین نمی‌ایستند و شلوغی را با خودخواهی تمام دور می‌زنند.

بعضی‌ها نمی‌دانم چگونه گواهینامه گرفته‌اند که حتی معنی خطوط ممتد را نمی‌دانند. نمی‌دانند که وقتی خطوط ممتد توی جاده است باید آهسته و بااحتیاط برانند. برای خودشان سبقت می‌گیرند و بارها باعث تصادف‌های مرگبار شده‌اند. کاش می‌دانستم آن پنج دقیقه زودتر رسیدن قرار است چه دردی را ازشان دوا کند یا توی مقصد چه چیزی در انتظارشان است که آنقدر برای رسیدن حریصند و جان خودشان و دیگران را به خطر می‌اندازند.

بد نیست یادی کنیم از آنهایی که کمربند ایمنی را فقط برای ترس از پلیس می‌بندند و توی سفر به هر پلیس راهی که می‌رسند به مسافرانش هشدار می‌دهند که برای فرار از جریمه کمربندها را ببندند. کاش می‌دانستند که قانون برای حمایت از جانشان سخت گرفته و بستن یا نبستن یک کمربند به جایی برنمیخورد مگر نجات جان خودشان.

حتماً شما هم شنیده‌اید آدم‌هایی که خسته شده‌اند و توی همان فاصله بازکردن کمربند دچار حادثه شده‌اند. حادثه که خبر نمی‌کند!

عده‌ای هم احساس قدرتمندی می‌کنند و حس زورگویی‌شان را با خود به سفر می‌برند. اگر خدای ناکرده کوچک‌ترین برخوردی به ماشینشان رخ بدهد پیاده می‌شوند. چشم‌هایشان را می‌بندند و دهانشان را باز. با فحش و گاهی قفل فرمان و کتک‌کاری از خجالت طرف در می‌آیند. یکی نیست بگوید برادرِ من، قانون برای همچین مواقعی است. آرام باش و منتظر اعمال قانون بمان.

مدل خودروها ارتقا یافته اما هنوز بعضی خرده‌فرهنگ‌های غلط میان مردم رایج است. هنوز هم وقتی می‌خواهی راهی جاده شوی باید با سلام و صلوات وارد شوی و خودت هرچقدر هم راننده خوب و ماهری باشی باید مراقب سهل‌انگاری دیگران باشی که کار دست خودشان و شما ندهد. یک سهل‌انگاری می‌شود تصادف‌های زنجیره‌ای. یک سبقت نابجا می‌شود آمار مرگ‌ومیر تکان‌دهنده تصادفات.

یادی کنیم از آنانی که عاشق هیجان هستند. هرکجا که تصادف یا دعوایی رخ داده باشد با دوربین‌های همراه، پیاده می‌شوند و از این لحظه‌های ماندگار عکس و فیلم می‌گیرند. هرچه ماشین‌ها داغان‌تر و افراد زخمی‌تر هیجان فیلم و عکسی که مخابره می‌کنند و سلفی می‌گیرند هم جذاب‌تر!

متأسفانه این فرهنگ غلط در شأن ایران نیست. زشت و غیرانسانی است که تصادف یک نیسان بار را ببیند و به جای کمک به بازمانده‌ها و تسلای غمشان، فکر عکس گرفتن باشد و بعضی هم حریصانه در پی کش رفتن بار ماشینِ بیچاره!

این صحنه رقت‌انگیزترین صحنه یک تصادف است که همراه با مرگ مسافران خودرو انسانیت هم واژگون می‌شود و ته دره سقوط می‌کند. راننده‌های اهل سفر خوب می‌دانند که اگر بین راه پلیس راهور دیدند چطور دیگران را از این خطر آگاه کنند. علامت مخصوص خودشان را دارند که هروقت به ماشین جهت مخالف می‌رسند نشان می‌دهند تا کس دیگری در دام پلیس و جریمه نیفتد! ای کاش این مهربانی را در همه جا لحاظ می‌کردیم!

بعضی از راننده‌ها نیز در ورودی شهرها ناگهان توقف می‌کنند و در خطرناک‌ترین نقطه بزرگراه دنبال مسیر می‌گردند. بد نیست قبل از حرکت مقصد را مشخص و تمام ورودی‌هایش را چک کنید.

ایمن برانید و با حفظ حریم‌های قانون در حین رانندگی و توقف، سفری خاطره‌انگیز و سلامت برای خود و دیگران رقم بزنید.